

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۶ دسمبر ۲۰۱۸

زبان مادری مهم و حیاتی است!

بخش سوم

عبدالله مستوفی استاندار آذربایجان در دوره حاکمیت رضاشاه که «سرشماری تبریز» را «خرشماری» می‌خواند، می‌گفت: «آذربایجانی‌ها ترکند؛ یونجه خورده مشروطه گرفته‌اند حالا نیز گاه می‌خورند ایران را آباد می‌سازند!»^۹ مستوفی که هرگز از توهین به مردم آذربایجان و زبان ترکی باز نمی‌ایستاد جوابیه‌ای که به مقاله سلطان‌زاده تبریزی داد، چنین نوشت: «بلی من هیچ‌وقت اجازه نمی‌دادم که روضه‌خوان در مجالس ختم ترکی بخواند و در سخنرانی‌های خود می‌گفتم شما اولاد واقعی داریوش و کامبیز هستید، چرا به‌زبان افراسیاب و چنگیز حرف می‌زنید؟! و از این بیانات هم جز ایجاد حس وحدت ملی و جلوگیری از ترک‌مآبی و کوتاه کردن موضوع اقلیت ترک زبان در نزد خارجی‌ها، که به‌عقیده من بزرگترین توهین به اهالی آذربایجان است، نداشته‌ام و زبان فارسی را که زبان نوشتن و تدریس و زبان رسمی و عمومی است ترویج کرده‌ام...»

در حالی که قبل از به‌قدرت رسیدن رضاشاه در دوران حاکمیت ترکان قاجار، پادشاهان ترک قاجار به ترکی تکلم می‌کردند، زبان ترکی در ایران زبان رسمی و زبان مکاتبات دولتی بود. عهدنامه ویتکشتاین بین ناپلئون بناپارت و فتح‌علی شاه قاجار به‌زبان ترکی آذربایجانی نوشته و منعقد شده است. تمامی کتاب‌ها، نمایشنامه‌ها و داستان‌های میرزا فتح‌علی آخوندزاده و نیز مقالات او از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۸ م. / ۱۲۶۶ - ۱۲۹۵ ه.ق. در قفقاز، به‌زبان ترکی آذربایجانی نوشته شده است؛ به‌طوری که اولین و قدیمی‌ترین رمان ممالک محروسه قاجار را آخوندزاده در سال ۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۳ ه.ق. با نام «آلدانمیش کواکبلر» به زبان ترکی آذربایجانی نوشت که در سال ۱۸۷۳ م. / ۱۲۹۰ ه.ق. میرزا جعفر قراچه داغی همین رمان ترکی را تحت عنوان «ستارگان فریب خورده» یا «حکایت یوسف شاه سراج» به‌زبان فارسی ترجمه. همین ترجمه در تاریخ ادبیات ایران در دانشگاه‌های ایران به‌عنوان «اولین رمان ایرانی» شناسانده و به دانشجویان درس داده می‌شد. علاوه بر آخوندزاده، اولین کتاب درسی برای یاد دادن ترکی به بچه‌ها در ایران توسط میرزا حسن رشدیه تبریزی، بنیان‌گذار آموزش و پرورش نوین در ممالک محروسه ایران در سال ۱۹۱۸ م. / ۱۲۹۷ ه.ق. تحت عنوان «وطن دلی» به زبان ترکی آذربایجانی نوشته شده بود و در مدارس نوین تبریز و قم و مشهد و تهران و اردبیل و غیره به اطفال مدارس تدریس می‌شد. پس زبان ترکی در شهرهای یادشده در آن زمان زبان رسمی

آموزشی بود. ترکی نویسی در دوران قاجار، چه به صورت کتاب نویسی و چه به صورت مقاله‌نویسی و چه به صورت شعر نویسی در مطبوعات رواج کامل داشت. افکار مدرن و مترقی آزادی‌خواهانه، مشروطه‌طلب و انسان‌دوستانه از اروپا به استانبول و از آنجا به زبان ترکی به تبریز می‌آمد و از تبریز به زبان ترکی آذربایجانی به رشت و تهران و سراسر ایران می‌رفت.

روزنامه مصور ملانصرالدین به سردبیری میرزا جلیل محمدقلی‌زاده و روزنامه مصور آذربایجان به زبان ترکی آذربایجانی در زمان مشروطه منتشر می‌شدند. شاعران بزرگی چون میرزا علی اکبر صابر در ملانصرالدین افکار مترقی و مدرن را به شعر ترکی و با شیوه طنز ترویج می‌دادند. روزنامه‌های تهران، مثل صوراسرافیل به پشتوانه مالی میرزا قاسم خان تبریزی و مدیریت میرزا جهانگیرخان شیرازی و به‌قلم علی اکبر دهخدا در تهران به‌طور کامل تحت تأثیر روزنامه ملانصرالدین و روزنامه آذربایجان بودند. به‌طوری که مقالات طنز علی اکبر دهخدا (چرند و پرند) ترجمه فارسی نوشته‌های ملانصرالدین بود. سیداشرف‌الدین قزوینی نویسنده نسیم شمال -دیگر روزنامه پرمخاطب تهران- که خود ترک آذربایجانی قزوینی بود، اشعار ترکی روزنامه ملانصرالدین را که توسط میرزا علی اکبر صابر سروده شده بود به فارسی ترجمه و در نسیم شمال به چاپ می‌رساند.

در این دروه، از تجزیه‌طلبی و رقابت ترک، فارس، عرب، کرد، بلوچ و خیری بود و اگر هم بود ضعیف و پوشیده و حاشیه‌ای بود. بنابراین، همه شهروندان جامعه ایران، در کنار هم به‌طور مسالمت‌آمیز زندگی می‌کردند. اما حاکمیت پهلوی، دگرگونی‌های وسیع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در راستای تأسیس یک حکومت سرمایه‌داری قدر قدرت مرکزی و کنترل شدید مناطق مختلف ایران، زندگی را بر بسیاری از شهروندان جامعه ایران را سخت‌تر کرد و نقطه پایانی گذاشت بر این فرهنگ ترکی‌نویسی در آذربایجان. کتاب‌ها و روزنامه‌های ترکی سوزانده و نابود شدند. جنایت بزرگی علیه بشریت که هم‌فکر رضا شاه در آلمان، یعنی هیتلر انجام داده بود. جلوی انتشار آن‌ها با دخالت رکن دوم ستاد ارتش رضاشاه گرفته شد. ترکی‌نویسان دستگیر، شکنجه، زندانی و اعدام شدند. چنان محیط رعب و وحشت و اختناق و فشار فاشیستی ایجاد شد که دیگر هیچ ترکی جرات ترکی‌نویسی به خودش نداد.

اقدامات فاشیستی و نژادپرستی رضاشاه برای ایجاد «ملت - دولت» نوین و برجسته کردن «هویت ملی فارس»، بزرگترین ضربه فرهنگی را به ترکان آذربایجان و کل ایران زد. سیاست فاشیستی یکسان‌سازی زبانی و فرهنگی به اسم ایران و به‌نفع ملت فارس و زبان‌فارسی توسط رضاشاه در ایران پیاده شد. بر اساس ایدئولوژی نژادپرستانه پان‌فارسیم، برای اولین بار زبان فارسی به‌عنوان تنها عنصر اساسی و محوری هویت ملی ایرانی درآمد. حاکمیت رضاشاه از طریق آموزش و پرورش، رادیو و مطبوعات زبان فارسی را به‌عنوان تنها زبان عمومی رسمی گفتاری و نوشتاری درآورد. با اعمال سیاست‌های فاشیستی حاکمیت پهلوی‌ها بستر طبیعی رشد زبانی و فرهنگی خلق‌های غیرفارس ایران، با سیاست‌های نژادپرستانه و غیرانسانی حاکمیت گرفته شد و تمام قدرت سیاسی و نظامی دولتی را به‌کار گرفتند تا وجود مردمان غیرفارس ایران را انکار کنند و به‌صورت یک ملت واحد و یک زبان و یک مذهب با شعار «خدا، شاه، میهن» جلوه دهند.

سه سال پس از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش. رضاخان یعنی از سال ۱۳۰۲ ه.ش. سیاست نسل‌کشی زبانی و سرکوب زبان ترکی به سیاست علنی دولت وقت ایران تبدیل گشت. این سیاست در اساس توسط وزارت معارف، علاوه بر ممنوع ساختن تعلیم و تعلم ترکی در مدارس، در شکل ممنوع کردن تکلم و حرف زدن به زبان ترکی در مدارس، ممنوعیت چاپ و نشر به زبان ترکی و به‌ویژه ورود و قرائت هرگونه ترکی مکتوب اعم از نشریه و کتاب از عثمانی و قفقاز، ناتوان گردانیدن ترک‌ها از ترکی‌نویسی و ترکی‌خوانی، گسترش مدارس فارسی زبان در مناطق ترک‌نشین و تأکید بر

ایجاد مدارس فارسی‌زبان برای دختران ترک و... به مرحله اجر گذاشته شد. از آنجائی که وظیفه اصلی وزارت معارف بعد از دوره مشروطیت و فرهنگ پهلویسم پس از آن دوره، فارس‌سازی ترک‌ها و ریشه‌کن کردن ترک‌ها و زبان ترکی از آذربایجان و کل ایران بود، می‌توان آن را وزارت فارس‌سازی هم نامید.

بنا به گفته «سهراب طاهر» از شاعران بزرگ آذربایجان اهل آستارا در آن دوره، از بین خود دانش‌آموزان ترک آذربایجان، توسط آموزش و پرورش، عده‌ای جاسوسان به اصطلاح «ایران‌پرست»، مخفیانه انتخاب و آموزش داده و مأمور شده بودند که جاسوسی کنند. و ترکی حرف زدن دانش‌آموزان نگون‌بخت ترک یا عقاید ترک پرستانه معدود آموزگاران ترک آذربایجان را به مدیران بی‌رحم فارس گزارش دهند، تا با بردن دانش‌آموزان بیرون از کلاس و شکنجه‌هایی مثل حبس کردن در انباری‌های تاریک در وسط یخبندان زمستان و کوبیدن با ترکه به کف پاها و دست‌های یخ‌زده از سوز و سرما در بین برف و یخ زمستان آذربایجان آن‌ها را به‌خاطر حرف زدن به‌زبان طبیعی مادری‌شان ترکی تنبیه کنند.

روسای انتصابی معارف و فرهنگ (آموزش و پرورش) آذربایجان دوره حاکمیت رضاشاه، دقیقاً مثل شخص رضاشاه، اشخاصی به‌شدت قلدر و بی‌فرهنگ، نژادپرست، فحاش و دزد بودند. نمونه‌اش «میرزا احمدخان محسنی دوغدو آبادی» معروف به «عمادالملک»، رئیس معارف آذربایجان در دوره سلطنت رضاشاه که بین سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۰۵ ه.ش./۱۹۳۳-۱۹۲۶ م. هفت سال مقام ریاست کل اداره معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه آذربایجان را بر عهده داشت، یکی از کسانی است که برای امحای زبان و مظاهر فرهنگی ترک از مدارس و مطبوعات و تئاترها و حتی محاورات روزمره در آذربایجان، عناد سماجت گونه‌ای داشته است. در کتاب «گذشته چراغ راه آینده است» جمله‌ای منسوب به او بدین مضمون درج شده است: «هر کس که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ به‌سر او بزنی و او را به آخور ببندی.» در روایتی دیگر گفته می‌شود که محسنی «تکلم به فارسی را معادل حرف زدن مثل آدم» و تکلم به ترکی را معادل «حرف‌زدن مثل حیوان»، شمرده است!

رئیس دیگر انتصابی رضاشاه «حسن ذوقی» رئیس معارف آذربایجان بین ۱۳۱۹-۱۳۱۶ ه.ش./۱۹۴۰-۱۹۳۷ م بود که بعد از محسنی به آذربایجان آمد. او «صندوق جریمه ترکی حرف‌زدن در مدارس» گذاشت تا هر کودک دبستانی آذربایجان که دانسته یا نادانسته جسارت ورزیده ترکی صحبت کند، جریمه شود. در این مورد از معلمان آن دوره چنین نقل قول شده است: «روزی هنگامی که میرزا قنبر نامی سر کلاس اول ابتدائی تدریس می‌کرد و طبق معمول به بچه‌ها می‌گفت: «آب»؛ یعنی «سو». «نان»؛ یعنی «چورک». «بابا نان داد»؛ یعنی «دده چورک وئردی». ذوقی به‌همراهی بازرسی که از تهران آمده بود و مدیر مدرسه، وارد کلاس می‌شوند. ذوقی پس از شنیدن نحوه تدریس میرزا قنبر از مدیر مدرسه می‌پرسد «چرا آموزگار شما ترکی صحبت می‌کند؟» و مدیر توضیح می‌دهد که «بچه‌ها معنی کلمات را نمی‌فهمند. او کلمات را به ترکی تفهیم می‌کند». ذوقی می‌گوید: «این درست نیست. برای تفهیم کلمات باید آن‌ها را به بچه‌ها نشان داد! آموزگار برای فهماندن معنی کلمه نان باید تکه نانی به آن‌ها نشان دهد و برای تفهیم صدای خروس باید صدای خروس دریاورد!! تا بچه‌ها فارسی را به‌جای زبان مادری یاد بگیرند! البته باورکردنش سخت است ولی متأسفانه حقیقتی است تلخ!» ۱۰

دکتر دهقان، پزشک و مورخ آذربایجانی، چندی پیش در آستانه ۹۰ سالگی در بیمارستانی در تهران و در سکوت کامل خبری درگذشت.

دهقان که در دوران جوانی در فرقه دمکرات آذربایجان حضور داشت پس از شکست فرقه در تبریز بازداشت شد و پس از رهائی از زندان به کار طبابت ادامه داد.

بر اساس خاطره‌ای که از دهقان نقل شده گفته می‌شود که وی در اواخر آذرماه سال ۱۳۲۵ در حالی که تعداد زیادی از افراد مظنون به همکاری با فرقه دمکرات بدون محاکمه و به‌صورت فجیعی در خیابان‌ها اعدام می‌شدند از سوی ارتش شاهنشاهی در یکی از محلات تبریز بازداشت شده و به‌سالنی برده می‌شود. وقتی او را داخل آن سالن می‌برند تعداد بازداشت شدگان به‌حدی بوده که وی به سان یک شی به روی بازداشت شدگان انداخته می‌شود. به‌گونه‌ای که او تا دقایقی طولانی قادر نمی‌شود پایش را بر روی زمین بگذارد!

دکتر دهقان تأکید کرده که تنها یک اشتباه در محاسبه مانع شده است تا وی به جوخه اعدام سپرده نشود. بر اساس اطلاعات دریافت شده وی یکی از سه نویسنده کتاب نفیس گذشته «چراغ راه آینده است» می‌باشد. دو نویسنده دیگر این کتاب دکتر محمدعلی فرزانه (۱۳۰۲ تبریز، ۱۳۸۴ تبریز) و دکتر محمد حسین مبین (۱۳۰۶ تبریز، ۱۳۹۴ تبریز) هستند.

کتاب «گذشته چراغ راه آینده است»، در اواسط دهه پنجاه توسط جمعی از نویسندگان که خود را با نام اختصاری - جامی- معرفی کرده‌اند، به‌صورتی محرمانه چاپ شد و به‌گونه‌ای تدریجی در اختیار خوانندگان قرار گرفت. این کتاب بعد از انقراض حکومت پهلوی به دفعات و در ده‌ها هزار نسخه تجدید چاپ و منتشر شده است. گفته می‌شود مولفین فروتن این اثر کم‌نظیر تاریخی قبل از نگارش این کتاب بین هم‌قسم یاد می‌کنند که نام آنان بعد از مرگشان منتشر شود.

همین امر باعث شد تا این کتاب نخست در زمان پهلوی به‌صورت دست‌نویس و سپس به‌گونه تایپی و در روندی مخفیانه در بین خوانندگان توزیع شود.

بعد از وقوع انقلاب ۱۳۵۷ ایران، اگرچه این کتاب تجدید چاپ شد و منافع مادی مهمی برای ناشران آن به‌همراه آورد اما این سه نویسنده هرگز اقدام به‌طرح ادعائی در این خصوص ننمودند.

این کتاب که از مراجع و منابع با ارزش در مورد تاریخ معاصر ایران است با این جمله از تولستوی آغاز می‌شود: «ما باید از چیزهائی سخن به‌میان آوریم که همه می‌دانند و کسی را یارای گفتن آن نیست.» هدف از تالیف این کتاب به‌گفته مولفین آن، کمک به روشن ساختن دوره بسیار پراهمیتی از تاریخ معاصر ایران است تا چراغ راهنمائی برای جویندگان حقیقت و رهروان راه آزادی و دموکراسی ما گردد.

حکومت‌های پهلوی، برنامه‌های نژادپرستانه و فاشیستی پیچیده‌ای چون نسل‌کشی‌های سیاسی گسترده مثل نسل‌کشی خشن تمام نخبگان آزادی‌خواه و افراد عادی مردم آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ ه.ش، درباره خلق‌های عرب، بلوچ، ترکمن، لر و... با سیاست‌های فاشیستی، نه تنها نادیده شدند، بلکه به‌شکل وحشیانه‌ای نیز قتل‌عام گردیدند. این سیاست، از حدود ۲۰۰ سال پیش در کمپانی هند شرقی و محافل فراماسونری تدوین شده و از صد سال پیش و از زمان به حاکمیت رسیدن رضا خان میرپنج، اجرا شده و هنوز هم همین سیاست در جامعه ایران جریان دارد.

شماره ۲۰ کمن، ۳۰ نوامبر ۲۰۱۸